

تاویل عرفانی ازمنه مقدس قرآنی

بررسی موردی: آراء فناری و تلقی او از آموزه «یوم» ابن عربی

مهدی حسن آهنگری*

چکیده

در قرآن کریم مقاطعی از زمان ذکر شده که دارای ویژگی‌های خاصی هستند. مانند «یوم رب»، «یوم ذی المعارج»، «یوم القیامه» و «لیله القدر». از این زمان‌ها با عنوان کلی «ایام الهیه» یاد می‌شود. تفسیر و تاویل این ازمنه از گذشته محل بحث و مناقشه میان مفسرین، متکلمین و حکمای الهی بوده است. مسأله محوری این مقاله، فهم دقیق‌تر این ازمنه بر پایه تلقی شارحان مکتب ابن عربی به ویژه فناری از واژه کلیدی «یوم» است. پس پرسش این است که: تاویل عرفانی ازمنه مقدس قرآنی بر اساس تلقی عرفا از یوم و لیل چگونه است؟ بر اساس کلام خود ابن عربی و انعکاس آن در آرای فناری، درمی‌یابیم که: یوم، شامل هر مقطعی از هستی است که در آن ظهور و خفائی صورت پذیرفته باشد؛ لذا ظهورش همان نهار و باطنش لیل است. این پژوهش با رویکردی هستی‌شناسانه به درک عمیق‌تری از ایام الهیه ناآل شده و هر کدام از این مقاطع را به عنوان یومی از ایام الهی تلقی کرده است، نتیجه این که در هر کدام از آن‌ها یا حقیقتی ظاهر و سپس در بطون می‌رود و یا در پنهان بوده و ظاهر می‌شود. تنها تفاوت این ایام در کمیت و طولانی یا کوتاهی نسبی آن‌ها است.

واژگان کلیدی

یوم رب، یوم ذی المعارج، یوم القیامه، لیله قدر، ایام الهیه، ابن عربی، فناری.

* دکتری تخصصی رشته تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم. (mahdihassanahangari@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۶؛ تاریخ اصلاحات: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲)

□ حسن آهنگری، مهدی (۱۴۰۴). تاویل عرفانی ازمنه مقدس قرآنی، بررسی موردی: آراء فناری و تلقی او از آموزه «یوم» ابن

عربی، فصلنامه حکمت/اسراء، ۴ (۵۱)، ۵۹-۸۲. | doi: 10.22034/hi.2026.558081.2138

مقدمه

اگر به مصحف شریف نگاهی هر چند گذرا بیندازیم، خواهیم دید که در آن کلام نورانی علاوه بر مقاطع و مصادیق زمانی کلی مثل "یوم"، "لیل"، "نهار"، "شهر" و... مقاطعی هم ذکر گردیده است که دارای خصوصیت و ویژگی خاص است، که برخی از آنها در لسان عرفا به ایام الهی یاد می‌شود، مثل یوم رب و یوم ذی المعارج و برخی هم هر چند دارای این عنوان خاص نیستند، ولی دارای ویژگی متمایز کننده از سایر اوقات می‌باشند، مانند "لیله مبارکه قدر" ما در این نوشتار ذیل این بحث به این مصادیق می‌پردازیم، هر چند در همین ابتدای بحث بیان می‌داریم این مقاطع با خصوصیت خاص محصور در این موارد نیست، ولی ضیق محتوای این نوشتار سبب گشت تا، ما به همین موارد بسنده نماییم. در حول این موضوع کارهای پژوهشی مفید و ارزشمندی صورت گرفته مثل مقاله تلقی ابن عربی از زمان در کتاب الفتوحات المکیه نوشته جناب آقای حمید رضا هاشمی که در اسفند ۹۷ مجله جاویدان خرد، به چاپ رسیده است. ولی وجه تمایز این نوشتار نسبت به آثار قبلی و مقاله مذکور این است که: نگارنده در این نوشتار بر آن است تا بر اساس تلقی ابن عربی از زمان و کلید واژه یوم به عنوان یک بستر برای کل نوشتار، به طور خاص به تفسیر و تأویل ایام الهیه خاص، که بسیاری از آنها فرازمانی و فرا طبیعی هستند، پردازد. مانند یوم رب و یوم ذی المعارج، تا از این رهگذر راهی برای قرآن پژوهان در فهم دقیقتر این مقاطع گشوده گردد.

۱- دیدگاه کلی فناری به زمان، یوم و ایام

اگر به ادوار و مقاطع مختلف زمانی (که بسیاری از آنها در قرآن هم ذکر گردیده است) نظری بیفکنیم، برای شناخت و معرفت به حقیقت آنها ناگزیر از رجوع به سرّ این ایام و ادوار هستیم. چون بنابر مبنای ابن عربی در فتوحات مکیه اسم دهر به عنوان اسم شریفی از اسماء الله همانا سرّ و روح زمان است:

«...الزمان له أصل يرجع إليه وهو الاسم الإلهي الدهر...؛ زمان دارای اصل و ریشه‌ای است

که زمان به او بازگشت داده می‌شود و آن اسم الهی دهر است» (ابن عربی، بی تا، ج. ۴، ص ۳۳۷)

پس ناچا باید ورق به ورق ادوار و مقاطع کلی و جزئی از ادوار مذکور در مصحف و غیر آن را چونان کتابی پر رمز و راز توّرق کنیم تا به عنایت حق ضمن قدمی در تأویل بخشی از کلام الهی به روح زمان و ادوار که نائل شویم.

شاید اگر بخواهیم کلام در این مقام را خلاصه کنیم و طلیعه‌ای برای مطالب پس از آن بیاوریم، می‌توانیم بگوییم تمام سخن ما بین دو مفهوم دَوْران دارد: مفهوم "آن" و مفهوم "دور". در توضیح باید گفت: حرکت احدی غیبی ذاتی تا استداره عرش رحمن ادامه دارد (ابن عربی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۵-۲۱) و پس از آن رقائت اسماء که همان احکام و آثار اسماء الله است که در قالب مظاهر و اعیان خارجی جلوه گر می‌گردد، حقایق اسمائی را در افلاک و زمین امتداد می‌دهند.

پس این مظاهر، محل آثار آن اسماء بالایی هستند و احکام این اسماء در عرشی و کرسی و کواکب خود را نشان می‌دهد. این پیوستگی تا جایی است که هر کوکبی به عنوان مظهري از اسماء الهی محل ظهور احکام آن، دوره‌ای دارد، به عنوان مثال دوره فلک ماه که با رقائت اسمائی حاکم بر خود ارتباط دارد ۲۸ روز و اندی است و دوره خورشید در حدود ۳۶۰ روز و کمی بیشتر. طبق تبیین محقق فناری عدد این ادوار به وزن اسماء حاکم بر آن‌ها می‌شود. در یکی ۲۴ ساعت و در یکی حدود ۲۸ روز و در دیگری تقریباً ۳۶۰ روز و قس علی هذا.

این مطلب که گذشت ما حاصل کلام فناری بود که گفت:

«عدد أدوار الكواكب والأفلاك وأنواعها التفصيلية من الكبرى والوسطى والعظمى والصغرى المعلومات المقادير في مداخل النجوم، هي على عدد رقائت الأسماء التي تلك الكواكب والأفلاك صورها و مظاهر مراتبها و على عدد أحكامها و نسب أحكامها و حيطتها و توافقها و تناسبها فيما بينها و تباینها، فما هو الأتم حیطة يكون أكثر حكماً و أطول مدة» (فناری، ۲۰۱۰م، ص ۵۱۳)

عدد ادوار کواکب و افلاک و انواع متعدد آن از کبری و وسطی و عظمی و صغری که در علم نجوم مقدار هر کدام معلوم شده است [و جایگاه بحث ما نیست] بر طبق عدد رقائق اسمائی هستند که این افلاک و کواکب صورت و مظهر مراتب آن هستند و نسبت احکام آن اسماء و حیطة و توافق و تناسب و تباین بین ایشان [براساس همین مبنا] است و آن اسمی که حیطة وسیع تری نسبت به سایر اسماء دارد حکم بیشتر و مدّت طولانی تر دارد.»

در واقع به عنوان مثال یک اسمی حدود ۳۶۰ حکم دارد که باید اجرا و به منصفه ظهور درآید، مظهر آن هم با ۳۶۰ روز دورش کامل می شود تا آن اسم احکامش پیاده گردد. و تمام تناسبات و یا تباینات میان ادوار میرسد به توافق و تباین اسماء حاکم بر آنها. و طول مدّت این ادوار که صغری یا وسطی و یا کبری باشد هم بستگی به حیطة اسمی دارد که آن فلک یا کواکب صاحب دور، مظهر آن است.

حال که تا حدودی مبحث ادوار مشخص شد، باید به سراغ طرف دیگر دور که همان "آن" یا زمان فرد" باشد برویم، و تمام زمانها در مابین این دو امر یعنی زمان فرد و دور، معنا و مفهوم خود را پیدا می کنند، اگر ما از ادوار سخن گفتیم، بدون سخن از طرف مقابل آن یعنی همان "آن" نه سرّ ادوار و نه راز روز و ماه و سال مشخص نمی گردد.

حال سؤال اینجاست که این "آن" چیست؟

در پاسخ باید گفت "آن" زمان فرد غیر قابل تقسیم است، در مباحث برخی فلاسفه مثل ارسطو هم از زمنّ فرد که خود زمان نیست بلکه طرف زمان است (چون زمان از نگاه فلسفی ذاتا امری قابل تقسیم است که همان کم متصل غیر قار می باشد و بی نهایت نقطه بالقوه برای آن مفروض است)، سخن به میان آمده است:

(و علی مثال الطول و الحركة يجب ضرورة أن يكون أيضا الزمان غير منقسم و أن يكون مؤلفا

من آنات هی غیر منقسمة (ارسطو، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۶۱۶)

... و بنا بر مثال طول و حرکت (که متشکل از مقاطع در کنار هم بود) ضرورت دارد که زمان غیر منقسمی داشته باشیم که تشکیل شده از آناتی که [قابلیت] تقسیم پذیری ندارد.»

اما اگر با دقت بیشتر بخواهیم از منظر عرفانی به مفهوم "آن" بنگریم، باید در یک کلام گفته شود که: "آن" همان زمان حالی است که در میان ماضی و مستقبل موجود است و هم الان وجود دارد. "آن" موجود است، چون اینکی است که وجود دارد، ولی ماضی و مستقبل معدوم یا به اصطلاح دقیق عرفانی در کمون هستند و ظاهر نیستند و ظاهر موجود همان "آن" است.

هر چند برخی با نگاه فلسفی "آن" یا زمان حال را امری موهوم پنداشته شده که نیمی از آن ماضی معدوم و نیمی دیگر از آن مستقبل غیر موجود است. (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۲، صص ۳۴۴-۳۴۵) ولی باید گفت از دیدگاه عرفانی "آن" موجود است.

حال که به این نقطه رسیدیم باید پرده از سر "آن" برداریم لذا باید گفت: که همان "آن" که موجود است همو مظهر وجود حضرت حق متعال است. "آن" همان وجودی است که حق در او حاضر است. حال که این سوی ماجرای ایام و زمانها [که در مصحف شریف هم از آنها سخن به میان آمده است] مشخص گردید. سؤالی مطرح می شود که رابطه این "آن" با سوی دیگر یعنی "ادوار" چیست؟

تمام این آنات که فرد و غیر قابل تقسیم هستند، اگر باهم جمع شوند و به صورت یک هیئت اجتماعی در بیایند، آن حالت کلی و احاطی می شود ادوار. در اینجا از راز زمانهایی که چه در عرف و چه در متن وحی آمده است مثل یوم و شهر و عام، رمز گشایی می شوند. به این معنا: چنانکه گفته شد یک سو "آن" که فرد و غیر قابل تقسیم و موجود و مظهر حضور حق جل و علی است و سوی دیگر هیئت اجتماعی این آنات است که "ادوار" می باشند، در این میانه مقاطعی مثل یوم و شهر و ... احصاء می گردند. مثلاً یک دور ۳۶۵ روز است، روزها در میانه آنات و آن دور ۳۶۵ روزه دارای تعیین می شوند. و از ۱۲ ماه تشکیل شده، خود دور قمری هم از ۲۸ روز و

اندی تشکیل شده است. پس آن شد یک طرف زمان [و نه خود زمان] و یک طرف هم یک دور کامل، ایام در میانه ایشان واقع شده است. یک روز، دور روز، سه و... حال محقق فناری به این تبیین یک صبغه هستی شناسانه می دهد:

او می گوید: ادوار نماد و نماینده کثرت است و "آن" مظهر و نماد و نماینده وجود حق، چون "آن" امری وجودی است. آن هیئت اجتماعی از مجموع پدید می آید، کثرت از امکان پدید آمده است. در واقع می توان چنین تبیین نمود که بین حق (که نمادش "آن" منفرد و وجودی است) و کثرت (که نمادش هیئت اجتماعی است که به شکل "ادوار" ظاهر می شود) تعامل و ارتباطی برقرار می شود.

و از میان این حق و کثرت، ممکنات پدید می آیند که همان یوم و اسبوع و... هستند. زیرا ممکنات پدید نمی آیند مگر از توجه وجودی حق به سوی کثرت که ما از آن تعبیر به تعامل و نوعی ارتباط میان وحدت و کثرت نمودیم. صدرالدین قونوی به ایجاز و و به صورت فنی و علمی این رمز گشایی را در تفسیر خود، چنین بیان می کند

«فبالادوار يظهر أحكامها الكلية المحيطة الشاملة و بالانات يظهر أحكامها الذاتية من حيث دلالتها- اعنى الأسماء على المسمى - و عدم مغايرتها له، و ما بينهما من الأيام و الساعات و الشهور و السنين يتعين باعتبار ما بينهما من الاحكام المتداخلة، و هذا كالامر في الوحدة التي هي نعت الوجود البحت و في الكثرة التي هي من لوازم الإمكان و فيما بينهما من الموجودات الناتجة عنهما (قونوی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۸۵)

و به سبب ادوار ظاهر می شود احکام کلی و محیط اسماء و بانات ظاهر می گردد احکام ذاتی از حیث دلالت اسماء بر ذات یعنی دلالت اسماء بر مسمى و نبودن مغایرت میان اسم و مسمى و مابین آندو (آن و ادوار)، ایام ساعات و سالها و ماهها و سالها و [این مقاطع زمانی] به اعتبار مرواده و تداخل مابین ادوار و آانات متعین می شوند، و این روند مانند وحدتی است که صفت

وجود محض می‌باشد و کثرتی که از لوازم امکان است و مابین آن وحدت و کثرت موجوداتی (یعنی ممکنات) منتج می‌شوند.»

آنچه گذشت خلاصه مبنای فناری به تبعیت از ابن عربی و صدر الدین قونوی در پدید آمدن ایام بود. حال با بیان این دیدگاه باید گفت ایام الهیه که در قرآن کریم ذکر شده‌اند هم بر اساس این ساختار هستی‌شناسانه و نوع نگاه به زمان، یوم و ایام تحلیل می‌شوند.

۲. ایام الهیه

۱-۲. یوم ربّ و ذی المعارج

در کلام وحی در آیه ۴۷ سوره حج به یومی اشاره می‌کند که دارای ویژگی خاص است و آن را به طور خاص انتساب به "رب" می‌دهد.

ویک روز از روزهای پروردگار تو برابر با هزار سال است از آن سان که می‌شمیرید^۱ و در سوره معارج آیات ۳ و ۴ خداوند عالمیان از روزی سخن می‌گوید که ۵۰ هزار سال طول می‌کشد و آن را به طور خاص منتسب به خداوند ذی المعارج می‌نماید:

خداوندی که صاحب معراج‌ها است، فرشتگان و روح در روزی که به درازای پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند^۲

نکته اولیه و اساسی که حول ایام الهی باید گفت این است بر طبق نظام هستی‌شناسانه مکتب ابن عربی و شارحان مکتبش مانند فناری، هر چه در عوالم اتفاق می‌افتد در ارتباط با اسمائی است که در آن حیطة اثر گذاری می‌کنند، چون بر طبق مبانی عرفانی، حضرت حق جلّ و علی با کثرات اسمائی، خود را در تمامی هستی امتداد داده است. چنانکه امیر مؤمنان^{علیه السلام} در دعای

۱. «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سوره ۲۲، آیه ۴۷)

۲. «مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ * تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (سوره ۷۰، آیه ۳-۴)

نورانی کمیل در مقام دعا به محضر خداوند چنین عرضه می‌دارد: «و تو را قسم می‌دهم به اسمائت که تمام پهنه هستی و هر چیز را پر نموده است»^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ ه.ش، ص. ۱۱۷)

در این بحث هم فناری به صراحت می‌گوید از آنجا که اسماء در دل زمان تحت ربوبیت اسماء کلیه الهیه موج می‌زند، حضور و اثرگذاری آن‌ها در بطن ادوار و حرکات هم مشهود است. «ثم نقول: و من هذا الذوق و هو ان عدد الأدوار بعدد رقائق الأسماء؛ سپس براساس این ذوق می‌گوییم: همانا عدد ادوار به عدد رقائق^۲ (احکام) اسماء است».

او سپس مقصود خود را با صراحت بیان می‌دارد که موضوع بحث ما هم هست: شناخته می‌شود اختلاف ایام و تفاوت ایشان مانند روزی که ما برمی‌شمیریم (روز عرفی) و او [حاصل] حرکت واحد عرشیه است و ایام الهیه که آن هزار سال است بر اساس آنچه ما شمارش می‌کنیم چنانکه [حق] می‌فرماید: «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (سوره ۲۲، آیه ۴۷) (فناری، ۲۰۱۰م، ص ۵۱۵)

شاید بهتر باشد برای تبیین "یوم رب و ایام الهیه"، قدم نخست را از تبیین عبارت "علی هذا الذوق" فناری برداریم، چون این عبارت گویای این مطلب است که مطالبی که توسط او در تفسیر ایام الهی بیان می‌شود، بر اساس این بنیان است. برای تبیین این مبنا باید به عبارات قبل تر او رجوع کرد که در قالب نقل قولی از ابن عربی بیان می‌کند:

«ایام بسیارند، کوچکترین آن‌ها زمن فرد می‌باشد که بر مبنای آن از معنای آیه استخراج می‌گردد که «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» زیرا شأن در آن [زمن فرد] حادث می‌شود و برای بزرگترین

۱. «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ».

۲. رقائق اسماء به معنای احکام اسماء الهی است، یعنی خود آن اسماء با آن عظمت معقول که در علم حق جای دارند ظهور نموده‌اند، بلکه احکام و آثار جزئی آن‌ها اثرگذاری می‌نماید.

[یوم] حدی وجود ندارد، و بین آندو [کوچکترین یوم و بزرگترین] ایام متوسطه قرار دارند، که اولین این ایام متوسطه یوم معلوم [نزد عرب و عرف] با همه اقسامش است و باقی ایام با همین یوم اندازه گرفته می‌شود.^۱ (فناری، ۲۰۱۰م، ص. ۵۱۵)

پس مبنای اندیشه فناری که با تعبیر علی هذا الذوق از آن تعبیر نمود، بر پایه تفسیر ابن عربی از یوم است. یوم از دیدگاه محی الدین ابن عربی مجموعه‌ای از لیل و نهار است که همان ظهور و بطون می‌باشد که از "آن" یا "زمن فرد" که همان تجلی حقیقی و وجودی حق در دل زمان است، شروع می‌شود و برای نهایت آن حدی نیست، پس هر بازه‌ای که در آن حقیقتی ظاهر و سپس به غیب و گُمون برود یوم است چه کوتاه باشد و چه بلند. (ابن عربی، بی تا، ج. ۳، ص. ۲۹۱-۲۹۲)

اما چرا یوم عرفی را، یوم متوسط قرار داد که در میانه اصغر ایام و اکبر آن است، به چند دلیل: اول. دلیلی که خود بیان نمود و آن: باقی ایام با یوم عرفی محاسبه می‌شود، مثل هفته که هفت یوم عرفی است و ماه که حدود ۲۹ یوم و سال هم حدود ۳۶۵ یوم عرفی.

دوم. تصریح خود آیه شریفه در تبیین یوم رب: «وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (سوره ۲۲، آیه ۴۷) و یک روز از روزهای پروردگار تو برابر با هزار سال است از آن سان که می‌شمردید» که قرآن میفرماید: هزار سال بر همان‌گونه که نزد شما محاسبه می‌شود که در دلیل اول گذشت که مبنای محاسبه ایام در میان ما یوم عرفی است، پس میزان محاسبه یوم الهی هم همین یوم عرفی است.

سوم در سطرهای پیشین در حول همین مطلب، جناب فناری به نقلی از ابن عربی اشاره می‌کند که در آن بر طبق روایتی از عائشه، یوم عرفی را که بر مبنای حرکت عرشیه (بر مبنای نجوم کهن و مبانی ابن عربی) و یا حرکت وضعی زمین (طبق ادبیات نجوم جدید) محاسبه می‌شود، تنها یک امر قرار دادی نمی‌داند، بلکه یک حقیقت نفس الامری تلقی می‌شود، چون ابن عربی

۱. «فالایام کثیره، أصغرها الزمن الفرد و علیه یخرج کُلُّ یَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (سوره ۵۵، آیه ۲۹) لان الشان یحدث فیہ و لا حد لاکبرها، و بینهما ایام متوسطة أولها اليوم المعلوم باقسامه و الباقي یتقدر به»

در این فراز تصریح می‌کند که با این یوم عرفی روز الهی هزار ساله و یوم ذی المعارج و ایام دجال محاسبه می‌گردد، که به مضمون خبری از نبی اکرم ﷺ اشاره می‌نماید که حضرت ﷺ در مورد ایام دجال می‌فرماید: روزی مانند سال و روزی به مثابه یک ماه و روزی به مانند یک هفته است، سپس عائشه می‌پرسد: پس چگونه نماز بخوانیم؟ حضرت جواب می‌دهند: اندازه‌گیری کنید، (ابن عربی، بی تا، ج. ۱، ص. ۲۹۲؛ فناری، ۲۰۱۰، ص. ۵۱۵) پس معلوم می‌شود که اولاً وقتی می‌فرماید، روزی به مانند یک سال است، نه به این معنا که واقعا از لحاظ زمانی ۳۶۵ روز باشد، بلکه منظور هول و هراس آن است از در پی هم آمدن ابرها و ناپدید شدن آفتاب در پس ابرها و وقایع هول آور دیگر و ثانیاً وقتی می‌فرمایند: اندازه‌گیری کنید، یعنی با همین ابزاری که در یک روز متعارف اوقات نماز را اندازه‌گیری می‌شود از ابزار قدیمی گرفته تا ساعت‌های امروزی، پس مشخص می‌شود: این یوم عرفی حقیقتی دارد که در هر شرایطی مثلاً وسط آن وقت نماز ظهر است و این تنها یک امر اعتباری و قرار دادی نیست، چون احکام الله از جمله نماز و وقت نماز اموری حقیقی و دارای باطن و حقیقت خاص خود هستند پس معلوم می‌گردد: این یوم مورد محاسبه عموم مردم موضوعیت دارد.

حال که با این توضیحات ذوق و مبنای فناری در محاسبه ایام الهیه مشخص شد (که همان تبیین ابن عربی از یوم می‌باشد)، قدم بعدی او بیان علت تفاوت در این ایام و ادوار است. او که در اولین کلمات خود در این باب اشاره‌ای به نقش اسماء و رقائق و احکام اسماء الهی را در تعیین ادوار و ایام می‌نماید و در عبارات بعدی خود، ابعاد عمیق‌تری از این حقیقت هستی‌شناسانه را بیان می‌دارد:

«همانا آن (اختلاف در کوتاهی و بلندی ادوار و ایام) از اختلاف حیطة و محدوده و احاطه اسمی یا مرتبه‌ای نشأت می‌گیرد که آن یوم یا حرکت معینی که آن یوم را شکل می‌دهد به آن [اسم] منتسب می‌شود، پس هر اسمی از اسماء الهی مستند به حکم خاص خود است یا

حکم مرتبه کوکب و فلکی است که برای خود دور مخصوص به خود را دارد، پس مدت یک

دور واحد یک یوم واحد برای آن اسم الهی شکل می‌دهد.» (فناری، ۲۰۱۰م، ص ۵۱۶)^۱

فناری با صراحت بیان می‌کند که اختلاف مدت ادوار و ایام، ارتباط مستقیم با اختلاف در محدوده اسم حاکم بر آن دارد، اگر اسمی که در آن یوم یا دور خاص اثرگذار است دارای احاطه و حیطه وسیع‌تری باشد به تناسب فلک و کوکبی که از آن اسم تأثیر می‌پذیرند و تحت احاطه آن اسم هستند، دوری را شکل می‌دهند که مدت بیشتری دارد و اگر احاطه آن اسم جزئی‌تر و ضیق‌تر باشد، یوم حاصل از آن کوتاه‌تر می‌گردد.

پس در نتیجه اگر یوم رب هزار سال است و یوم ذی المعارج پنجاه هزار سال می‌باشد، با این تحلیل کلی و مبنایی، می‌توان بیان نمود که اسم حاکم بر دوری که ایام الهیه را شکل می‌دهد دارای حیطه‌ای به مراتب وسیع‌تر از ایامی مثل یوم عرفی و هفته و ماه و سال متعارف در میان مردمان است.

این مطالب که از نظر گذشت، تحلیل و دیدگاه کلی جناب ابن عربی و به تبع آن فناری در تبیین ایام الهیه بود. حال به تحلیل جزئی‌تر آن‌ها باید پرداخته شود.

فناری ابتدا به بیان تبیین و تحلیل ابن عربی از یوم رب و یوم ذی المعارج در فتوحات می‌پردازد (فناری، ۲۰۱۰م، ص. ۵۱۵-۵۱۸) و سپس تحلیل و تفسیر خود را بیان می‌دارد، از آنجا که پرداختن تفصیلی و تحلیلی و نقادانه به این اقوال، خود پژوهشی مستقل را طلب می‌نماید، و همچنین بسیاری از این بیانات برای ما کاملاً مشخص نیست که براساس شهود است یا تنها متکی به مبانی نجوم کهن است، لذا در این مقام پس از بیان تحلیل کلی فناری از ایام الهیه، تنها به نقل تحلیل خود او از مقاطعی که دارای ویژگی خاص هستند می‌پردازیم و صحت سنجی و نقد و

۱. «انما هو من اختلاف حیطة حکم الاسم أو المرتبة التي ينضاف إليه اليوم أو الحركة المعينة لذلك اليوم، فكل اسم من الأسماء الإلهية يستند إلى حكمه أو حكم مرتبه کوکب و فلک له دور مخصوص، فمدة الدورة الواحدة یوم واحد لذلك الاسم»

تحلیل آن را واگذار به پژوهش‌هایی می‌نماییم که بر اساس موضوع محوری تفسیر ایام الهیه نگاشته خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج. ۲، ص. ۸۳ و ۸۴)

عمده تحلیل فناری برای تبیین کلام شیخ اکبر در باب هفتم فتوحات است که عمر عالم طبیعی محصور به زمان و مکان را ۷۱ هزار سال می‌داند. (ابن عربی، بی تا، ج. ۱، ص. ۱۲۱) و برای تبیین بهتر می‌توان از کلمات شیخ اکبر در رساله عقله المُستوفز (ابن عربی، ۱۴۰۰، ص. ۲۳-۲۶) استفاده نمود، ابن عربی در عقله المستوفز براساس آیه شریفه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» (سوره ۸۵، آیه ۱) قسم به آسمان که دارنده برجهاست «روحانیت و ملائکه آباد کننده و تدبیر کننده برج‌های دوازده گانه‌ای را که در فلک اطلس هستند، ترسیم می‌نماید، این فلک دون عرش کریم که همان کرسی است می‌باشد و از مادون آن افلاک ثوابت و سپس ستارگان بعدی است. براساس این برج‌های دوازده گانه ادوار خلقت و نزول احکام اسماء الله به واسطه ملائکه معمر و موکل آن‌ها که در فلک اطلس مستقر هستند، شکل می‌گیرد. (ابن عربی، ۱۴۰۰، صص ۲۳-۲۶)

اول: میزان، ۶ هزار سال؛ دوم: عقرب، ۵ هزار سال؛ سوم: قوس، ۴ هزار سال؛ چهارم: جدی ۳ هزار سال؛ پنجم: دلو ۲ هزار سال؛ ششم: حوت، ۱ هزار سال؛ هفتم: حمل، ۱۲ هزار سال؛ هشتم: ثور، ۱۱ هزار سال؛ نهم: جوزا، ۱۰ هزار سال؛ دهم: سرطان، ۹ هزار سال؛ یازدهم: اسد، ۸ هزار سال؛ دوازدهم: سنبله، ۷ هزار سال.

برج میزان که ابتدای عمر عالم است، حرکت عرشی از آن شروع شد لذا رسول الله ﷺ در مورد وقت بعثت و حضور خود در نشئه دنیا می‌فرمایند: الان زمان به وضع اولیه‌اش برگشت، پس شروع زمان با آن است. وقتی همه این بروج را از ابتدای میزان تا ابتدای برج سرطان محاسبه کردیم به ۵۴ هزار سال رسیدیم که ملک موکل آن کلید خلق دنیا را داراست و خلق دنیا در آن قرار دارد و مدت آن به ۹ هزار سال به درازا می‌کشد که مجموعاً می‌شود ۶۳ هزار سال و حالا می‌رسیم به برج اسد که ملک موکل آن مأمور به خلق آخرت است و مدت اسد ۸ هزار سال

است که همان دوره شکل گیری عالم آخرت است، و اصلاً طبق بیان ابن عربی وجه تسمیه آخرت این است که پس از دنیا و با تأخر از آن پدید آمد. این روند تا اول سُمبُله که برج شروع خلق جسم انسانی است که مجموعاً می شود ۷۱ هزار سالی که محیی الدین در باب هفت فتوحات به آن اشاره کرد. تا اینجا این کلام ابن عربی در مورد دوره خلق عالم طبیعت تبیین شد. فناری می گوید: از ابتدای خلق دنیا تا شروع خلق نشئه انسانی ۱۷ هزار سال گذشت، این سخن وی به اعتبار دو برج سرطان و اسد است که ۹ هزار سال دوره برج سرطان که خلق دنیا است و ۸ هزار سال خلق آخرت در برج اسد است که مجموعاً می شود: ۱۷ هزار سال از آن ۷۱ هزار سال. سپس دوره ولایت انسان در برج سُمبُله شروع می شود که ۷ هزار سال است و پس از اتمام این دوره ولایت انسان بر روی ارض که پایان برج سمبله و همچنین تکمیل ۱۲ برج است.

۲-۲. سخنی درباره یوم القیامه:

دوباره با شروع برج میزان دوره قیامت شروع می شود تا قسمتی از برج جوزا، در واقع از اینجا فناری با این تبیین می خواهد ۵۰ هزار سال مذکور در آیه یوم ذی المعارج را تبیین کند آنجا که حضرت حق فرمود:

«خداوندی که صاحب معراج ها است، فرشتگان و روح در روزی که به درازای پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند»^۱.

در واقع او یوم ذی المعارج را مترادف با یوم قیامت می داند، بر مبنای تلقی برگرفته از مکتب ابن عربی از مفهوم یوم، که هر یومی در واقع یک دوره و بازه است که هم معنای نهار یعنی ظهور حقیقتی در آن است و هم لیل یعنی ثبات و به کمون رفتن و استقرار همان حقیقت در موطن خود، را دارا می باشد و یوم مجموع آندو است، با این تبیین فناری یوم ذی المعارج از اول برج میزان شروع که ظهور حقایق اشیاء است و جمع شدن عالم کثرات دنیوی و مادی با عروج

۱. «مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ * تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (سوره ۷۰، آیه ۳-۴)

ملائکه موکل آن‌ها و روح اعظم به سوی عالم وحدت شروع و پس از طی بروج عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت، حمل، ثور و قسمتی از جوزا به اتمام می‌رسد که پایان آن پایان حشر و نشر و استقرار بهشتیان در منازل خود و خروج برخی از اهل دوزخ به شفاعت و عنایت الهی و خلود باقی مانده اصحاب جحیم، به اتمام می‌رسد. پس یوم قیامت یک دوره و یک بازه است، که شامل چند برج می‌باشد.

اما فارغ از این نگاه کلی، تبیین اول فناری برای خمسین الف سنه مقداری مشکل دارد چون مجموع بروج از میزان تا ثور می‌شود ۴۴ هزار سال و بعض جوزا که برج یازدهم است، چون نگفت: نصف جوزا، آن چیز که قریب است یک سوم جوزا است که می‌شود سه هزار و سیصد سال، حتی اگر چهار هزار سال بگیریم (چون باید زیر نصف باشد) در آخر به عددی حدود ۴۷ هزار سال و سیصد یا نهایتاً ۴۸ هزار سال و مقداری بیشتر می‌رسیم ولی ۵۰ هزار سال در نمی‌آید، مگر اینکه بگوییم تقریبی عدد را رُند نموده است.

۲-۳. تبیینی لطیف و دقیق از یوم رب و ذی المعارج

اما فناری با تبیین دیگری که در این رابطه ارائه می‌کند، این مسأله را حل می‌کند: در متن مصباح الانس با عبارت "وسرّه" مطلب دقیقی را بیان می‌کند، ایشان می‌فرمایند: که ولایت نشئه انسانی ۷ هزار سال است و ما ۷ اسم کلی داریم که ائمه سبعة می‌باشند یعنی اسماء شریف حی، عالم، مرید، قادر، سمیع، بصیر و متکلم که هر کدام مظهري در میان انبیاء دارند. چنان که حافظ رجب بُرسی^۱ در اثر خود یعنی مشارق انوار الیقین به وزان این اسماء هفت گانه، هفت مظهر از میان انبیاء برمی‌شمارد: آدم علیه السلام، ادریس علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام، هارون علیه السلام، عیسی علیه السلام. (حافظ رجب بُرسی، ۱۴۲۲ ه. ق. ص. ۴۹) پس ما ۷ اسم داریم که در ۷ دوره هزار ساله اثرگذاری و تجلی خاص می‌کنند، محمد بن حمزه فناری می‌گوید: چون روز قیامت روز تجسد اعمال و نسب و احوال

۱. رجب بن محمد بن رجب حلی، مشهور به حافظ رجب بُرسی عارف شیعی متوفی ۷۴۳ ه. ق است.

است پس تجلی و جلوه تأثیرات و اثرگذاری این ۷ اسم در ۷ هزار سال می‌شود ۴۹ هزار سال یعنی ۷ اسم ضرب شود در ۷ هزار سال به معنای تجسم اثرگذاری ۷ اسم در این دوره ۷ هزار ساله حاصلش ۴۹ هزار سال می‌گردد (گویی در قیامت تجلی همه اسماء هفت گانه باهم روی می‌دهد، در صورتی که در دنیا طبق این تبیین و به دلیل محدودیت نشئه دنیوی هر هزار سال تحت مظهریت یکی از این اسماء بود). و بنا بر قول فناری هزار سال هم مربوط به نبی خاتم صلوات الله علیه و اسم خاص اوست که مجموعاً ۵۰ هزار سال، عدد یوم ذی المعارج واضح می‌گردد. اما چرا هزار سال برای نبی خاتم؟ می‌توان احتمال داد طبق تبیین حافظ رجب بررسی (فارغ از قبول و یا رد آن، فقط در مقام نقل قول و حلّ معضل) ائمه سبعة هفت مظهر از میان انبیاء دارند و اسم خاص نبی خاتم اسم جامع و مظهر همه انوار است.

پس هر هزار سال یکی از این اسماء حاکم هستند و برای هر کدام از ایشان حکمی است که احکام آن‌ها در عالم ارواح و کواکب و طبیعت اثرگذار است و تجلی حقیقت هر کدام از این احکام (چون قیامت روز تجلی حقائق است) در بازه‌های هزار ساله هفت گانه عدد ۴۹ هزار سال را نتیجه می‌دهد. و با این توضیح که رقائق اسماء از کواکب سبعة گرفته تا عناصر و بازه‌های زمانی هفت گانه به مدت هزار ساله تأثیرگذار است و هر کدام مظهري دارد از انبیاء که فناری آن‌ها را اولوالعزم می‌داند [مبنایی برای این مطلب بیان نمی‌کند، مگر اینکه با سخن حافظ رجب بررسی در مشارق انوار الیقین که ذکر شد، بتوان آن را تبیین نمود]، و به تعبیر او از ضرب ۷ در ۷ هزار عدد ۴۹ هزار سال درست می‌شود و تمامی آن‌ها در اسم جامع خاص نبی خاتم صلوات الله علیه که مدت آن هزار سال است جمع می‌شود که می‌رسد به عدد ۵۰ هزار سال. سپس جناب فناری به تبیین یوم رب در آیه ۴۷ سوره حج به آن اشاره شد می‌پردازد و می‌گوید: هر هزار سال چون یک دوره است، یک یوم تلقی می‌شود و به اعتبار نسبتی که با اسم مُرَبِّي خود دارد و احکام آن اسم در آن هزار سال به ظهور می‌رسد، پس به اعتبار این ارتباط با اسم حاکم بر این دوره، یوم رب است و

مدّت آن هم هزار سال بر طبق همین یوم عرفی که مورد فهم مردم است، می‌باشد. تا دوره ربوبیت اسم بعدی شروع شود و یوم جدیدی از جانب ربّ آغاز گردد. و در پایان این قسمت خود او با عبارت هذا "مبلغ فهمی - و الله اعلم -" می‌خواهد بگوید این مطالبی که در مورد یوم ذی المعارج و یوم ربّ از سوی من مطرح شد، جمع بندی علمی و بر اساس نهایت فهم من است و مطلبی شهودی نمی‌باشد. (فناری، ۲۰۱۰ م، ص. ۵۱۸-۵۱۹)

۳- ليله مبارکه قدر

لیله قدر از مباحث مهم روایی، تفسیری و معرفتی می‌باشد، که در دو سوره قرآن به آن اشاره شده است یکی آیات سوم و چهارم سوره "دخان" و یکی هم سوره مستقلی که تماماً حول این حقیقت نازل شده است که همان سوره "قدر" می‌باشد. در مورد حقیقت این مقطع زمانی مذکور در مصحف شریف، از جنبه‌های مختلفی می‌توان ورود کرد، روایاتی که در مورد این شب با عظمت چه در مصادر شیعه و چه در منابع اهل سنت وارد شده است، اقوال تفسیری و...، اما این نوشتار بر آن است که تنها براساس مبانی هستی‌شناسانه‌ای که با روش تأویل عرفانی حول این زمان مذکور در قرآن مطرح گردیده است، مطالبی را برای قدم گذاشتن در طریق فهم معرفتی این حقیقت مبارک ارائه نماید، هر چند اندک و ناچیز. و ادعایی بیش از این نمی‌توان داشت. چون کلام وحی خود فرموده: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ تُوَجِّهُ فِيهَا أَمْرٌ عَظِيمٌ» (سوره ۹۷، آیه ۲)

تفسیر و تلقی "یوم" در مکتب ابن عربی و شارحان مبانی او که پیشتر بیان شد اساس این مبحث نیز می‌تواند قرار گیرد، چنانکه گذشت: یوم در اندیشه ابن عربی همان یوم متعارف و مورد فهم عموم مردم است که از طلوعی تا طلوع دیگر خورشید یا روز قمری که از غروب تا غروب دیگر شمس، که با هر مبدأی ۲۴ ساعت، فهم می‌شود، این یوم از یک نهار و لیل تشکیل شده است، محیی الدین با تیز بینی نورانی خود، روح این معنا را دریافت و آن را بر هر بازه زمانی که کوچکترین ایشان همان "آن" است تعمیم می‌دهد و که حضور وجودی حضرت حق در هر دم و

زمانی می‌باشد و هر بازه زمانی نیز بر طبق قابلیت خود، چه کوتاه و چه بلند خود، یومی از ایام و دوری از ادوار است، که تفصیلاً بحث شد.

حال با این مقدمات یکبار دیگر حقیقتی درباره یوم از دیدگاه ابن عربی برداشت شده بود، را بازگو می‌نماییم. از نگاه او هر بازه‌ای که مجموع نهار و لیل باشد، یوم است. (ابن عربی، ۱۴۰۲هـ.ش، ص. ۴۳) اصلاً به نظر می‌رسد بر اساس همین تفسیر از لیل و نهار، ابن عربی هر بازه زمانی، از زمن فرد گرفته تا ایام الهیه و قیامت را یوم می‌داند.

حال با این مقدمات برای پایه گذاری استوار معرفتی در خصوص ليله قدر، یافتن دو پرسش اساسی مطرح است: منظور حقیقتی از نهار چیست؟ مقصود باطنی از لیل چیست؟

"نهار" یعنی ظهور یک حقیقت، کما اینکه در یوم عرفی هم با طلوع خورشید و ظهور یوم برای عموم مردم، بسیاری از امور ظاهر و روشن می‌گردند که همان یوم "تکویر" و شمسی است که نهار مقدّم بر لیل است، تعبیر دیگری از نهار اساس تفسیر "یوم مُنْسیخ" ابن عربی که همان روز قمری است، که همانا "نهار" یعنی بیرون آمدن حقایق مکتوم و ثابت از غیب. و ظهور و حرکت و تغیر در آن‌ها است، چون در یوم قمری که به تعبیر ابن عربی یوم عارفان است لیل مقدم بر نهار است. (ابن عربی، ۱۴۰۲هـ.ش، ص. ۵۳)

حال با این تلقی از نهار می‌توان به روشنی دو برداشت از لیل ارائه نمود و براساس آن به ذکر مطالبی حول ليله قدر پرداخت: اول. بر اساس یوم شمسی که نهار مقدم بر لیل است، لیل به معنای پنهان شدن حقیقتی و به کُمون رفتن آن می‌باشد. دوم: بر اساس برداشت از یوم براساس روز قمری که لیل مقدّم بر نهار است، لیل نماد حقائق ثابت، که هنوز به ظهور نرسیده و در ثبات و غیب باقی مانده است. تعبیر می‌کردد.

در اینجا بر اساس این مبانی معرفت شناسی از لیل و نهار، هر چند به صورت مستقیم به آراء فناری اشاره نمی‌شود، ولی در دستگاهی که او بر اساس تعالیم ابن عربی از "یوم" و دو حقیقت

"لیل" و "نهار" تبیین نمود، به ارائه دو تفسیر و تعبیر از لیله مبارکه قدر می‌پردازیم (هرچند که تفاسیر و تأویلات باطنی از این حقیقت عظیم محصور در این دو نمی‌باشد):

۳-۱. تعبیر نخست

در فرازی از مصباح ۲۷ مشکات نخست کتاب مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، حضرت امام خمینی (ره) به نقل قولی از استاد بزرگوار خود حضرت آیت الله شاه آبادی (ره) می‌پردازد، که ارتباط وثیق و مستقیمی با مبحث لیله القدر دارد:

شیخ و استاد ما در معارف الهی، عارف کامل، میرزا محمد علی شاه آبادی اصفهانی، - که ایام برکاتش مستدام باد- در نخستین باری که به حضورش مشرف شدم و از او درباره کیفیت وحی الهی پرسیدم، در ضمن بیاناتش گفت: "هائ" در این قول خداوند تبارک و تعالی: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، به حقیقت غیبیه نازل بر بنیه محمدیه که همان حقیقت «لیله القدر» است، اشاره دارد.»^۱ (خمینی، ۱۳۷۶ ه. ش، ص. ۲۷)

در اینجا امام (ره) به نقل قولی از استاد خود حضرت آیت الله شاه آبادی (ره) اشاره می‌فرماید: ایشان لیله قدر را بنیهی عنصری حضرت رسول الله ﷺ می‌دانند (هر چند تعابیر دیگری هم در روایات آمده است که در واقع تفسیر طولی می‌باشد و منافات با هم ندارند و قابل جمع هستند)، (یزدان پناه، ۱۳۹۷ ه. ش، ج. ۱، ص. ۴۸۹) علت چنین تعبیری این است: با توجه به تفاسیری که از واژه لیل ارائه شد، اهل معرفت لیل را نماد عالم کثرات، طبیعت و عناصر می‌دانند از این جهت که آفتاب حقیقت در پهنه کثرات مخفی گشته، هر چند که موجود است، ولی مخفی است، به مثابه آفتاب که در هنگام شب مخفی می‌گردد، در میان کثرات و عنصریات برترین ایشان بنیهی عنصری رسول خاتم ﷺ و اهل بیت طاهرین ایشان ﷺ است.

۱. «... و قال شيخنا وأستاذنا في المعارف الإلهية، العارف الكامل، الميرزا محمد علي الشاه آبادي الأصفهاني، أدام الله أيام بركاته، في أول مجلس تشرفت بحضوره وسألته عن كيفية الوحي الإلهي، في ضمن بياناته إن «هائ» في قوله تبارك و تعالی: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» إشارة إلى الحقيقة الغيبية النازلة في بنية المحمدية التي هي حقيقة «ليلة القدر».

لذا در روایت دیگری که جابر بن یزید جُعفی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: حضرت در مورد آیه دوم سوره فجر (سوره ۸۹، آیه ۲) می‌فرماید: «وَلَيَالٍ عَشْرٍ الْأَيَّامَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» مِنْ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ» (بحرانی، ۱۳۷۳ ه. ش، ج ۵، ص ۶۵۰) که در اینجا ده امام از امام مجتبی علیه السلام تا امام عسگری علیه السلام با عنوان از شب‌های ده گانه یاد شده است. و چون جلوه نبی خاتم صلوات الله علیه در نشئه عنصر و کثرات در زمان خود و اهل بیت علیهم السلام ایشان هر کدام در زمان حیات خود برترین و والاترین جلوه در عالم طبیعت است آیه شریفه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (سوره ۹۷، آیه ۳) معنای خود را پیدا می‌کند. و پیوسته این روند در طول تاریخ پس از نبی خاتم صلوات الله علیه هم ادامه دارد که ليله مبارکه قدر که همان جلوه عنصری انسان کامل است در هر زمانی موجود است تا مطلع الفجر که در روایتی تعبیر به زمان ظهور حضرت قائم (عج) شده است. (فیرات کوفی، ۱۳۶۹ ه. ش، ص. ۵۸۲) که مقدمه و مطلعی بر طلوع آفتاب توحید در قیامت کبری است، حال سرّ این حقیقت هم مشخص می‌گردد که چرا این سوره، سوره ولایت است و به چه وجهی پس از رؤیای رسول الله صلوات الله علیه وقتی نبی اعظم صلوات الله علیه بنی امیه را در حال بالا رفتن از منبر خویش دیدند و محزون گشتند، با این سوره تسلی داده می‌شوند. (بحرانی، ۱۳۷۳ ه. ش، ج ۵، ص. ۷۱۲) زیرا به ایشان اطمینان داده می‌شود تا زمان ظهور حجت (عج) هیچ عصری از ليله مبارکه قدر که همان حضور پر برکت عنصری انسان کامل است، خالی نمی‌ماند و شیاطین مبسوط الید نیستند.

اما عبارت آیت الله شاه آبادی در مورد "هائ" در عبارت "انا انزلناه" موجود در آیه اول سوره قدر، که در واقع حقیقت غیبی و وجودی انسان کامل است که منشأ و اصل ایشان است که کل حقیقت هستی مادون ذات را در بر می‌گیرد و در ظرف وجود انسان کامل که همان ليله قدر است نازل می‌گردد، در حالی که هیچ بنیه‌ای تاب و تحمل این نزول را ندارد، که برخی آن حقیقت با عظمت غیبی را تعبیر به فیض اقدس نمودند، (یزدان پناه، ۱۳۹۷ ه. ش، ج ۱، ص. ۴۹۰) ولی به نظر می‌رسد فیض مقدّس هم که همان برزخ حق و خلق، مقام انسان کامل، ظرف تسری مشیت

مطلقه الهیه و به تعبیری روح اعظم است که در آیه آخر سوره قدر هم به آن اشاره شده است، تعبیری خالی از لطفی نباشد، با این تعبیر از "هائ" موجود در " انا انزلناه " و کلام منقول از آیت الله شاه آبادی (ره) توسط امام خمینی (ره) می‌توان چنین جمع بندی نمود که در لیله قدر بالاترین مرتبه عالم خلق [بلکه برزخ صُقع رُبوی و خلقی] با پایینترین مرتبه هستی یعنی عالم طبیعت و عنصر، با واسطه بُنیه‌ی عنصری انسان کامل به اتحاد می‌رسد و این یکی شدن و اتحاد مبارک، دارای برکات فراوان برای همه خلایق از ملائکه [که تحت سیطره روح در این شب نزول می‌کنند] تا مردمانی که ساکن در لیله عالم کثرات و ظلمتکده طبیعت هستند، می‌باشد، و توصیه به توجه و دعا برای همه در این شب با عظمت مبتنی بر همین وجه می‌باشد. و علت اینکه در روایت شریف امام باقر علیه السلام این شب، شب تقدیر معرفی می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۳. ه. ش، ج. ۴، ص. ۱۵۷) بر این مبنا استوار است که هم از امام عسگری علیه السلام و هم از امام زمان (عج) منقول است:

«... قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَسِيئَةِ اللَّهِ... قلب‌های ما [اهل بیت علیهم السلام] ظرف‌های مشیت الهی است...»

(طوسی، ۱۳۸۳ ه. ش، ص. ۲۴۷)

پس قلب انسان کامل که همان حقیقت غیبی اوست و ظرف مشیت الهی است در این شب نزول و اتحادی ویژه با نشئه عنصری او پیدا می‌کند، که این نوع نزول و اتحاد خاص تنها مختص این لیله مبارکه است.

۲-۳. تعبیر دوم

تعبیر دوم از این جهت ذکر می‌شود که ما دو تفسیر از "لیل" بر مبنای تلقی ابن عربی از "یوم" و "لیل و نهار" ذکر نمودیم (ابن عربی ۱۴۰۲ ه. ش، ص. ۴۳) و لذا به وِزَان آن دو تلقی از "لیل" دو تعبیر هم از "لیله مبارکه قدر" بیان می‌کنیم،

برخی از اهل دقت و اصحاب معرفت در وادی عرفان، چنانکه ذکر گردید از لیل به عنوان وادی سکون و ثبات حقایق یاد می‌کنند و لیل را به وحدت و سکون بسیار نزدیک‌تر از نهار می‌دانند، به

نظر می‌رسد این کلام با تعبیر "یوم مُنسلَخ" که ابن عربی با برداشت از آیه ۳۷ سوره مبارکه یس که می‌فراید: «وَأَيَّةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ...» (سوره ۳۶، آیه ۳۷) و بر اساس تقدّم لیل بر نهار طرح می‌نماید که زمان محبوب عارفان نیز می‌باشد، (همان، ص. ۵۳) همراهی بیشتری دارد. لذا نفوس کَمَلین و عرفای بالله، به مثابه ليله است زیرا به جهت عبودیت به وحدت و سکون و ثبات حقائق نزدیک‌تر است، و از میان نفوس همه اهل معرفت و حقیقت، برترین ایشان نفس انسان کامل و ولی الله اعظم است، پس در میان همه لیالی، ليله‌ای که همان نفس انسان کامل و حجت خداست از همه والاتر است و نه تنها نزدیک به حقیقت و ثبات است، بلکه عین حقیقت است، پس همو ليله قدر است چون خداوند فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (سوره ۹۷، آیه ۳)

اما ليله قدر علاوه بر برتری نسبت به سایر لیالی وجه دیگری هم دارد، و آن مجهول بودن آن در بین همه شبها است، و حضرت فاطمه زهرا (س) در میان همه اهل بیت علیهم‌السلام در این خصیصه سرآمد هستند، چون ایشان در تحت لوای پدر بزرگوارشان علیه‌السلام و همسر والا مقامشان علیه‌السلام خیلی ظهور و بروز ظاهری نداشتند (مگر ایام کوتاهی از عمر شریفشان پس از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به ضرورت دفاع از ولایت)، در عین اینکه در باطن عالم خیلی مؤثر بودند اما در ظاهر کمالاتشان برای عموم ظاهر نبود. به تعبیر برخی اهل دقت می‌توان گفت حجت صامت بودند، حتی این مجهولیت در برخی امور دیگر هم مشهود است: کما اینکه در اوصاف ایشان و در صلوات خواجه نصیرالدین طوسی گفته شده: "المجهوله قدراً"، قدر ایشان مجهول است، و مخفی بودن مزار مطهر او هم نمادی برای همیشه تاریخ از این مجهول بودن مقامات ایشان می‌باشد. کما اینکه در پس مجهول بودن قدر ایشان با عبارت "المخفیة قبراً" این حقیقت یاد آوری می‌شود.

پس حال با این توضیحات تا حدودی مشخص می‌گردد، با اینکه همه اهل بیت علیهم‌السلام مظاهری از ليله قدر در عصر و زمان خود بودند [چنانکه در فراز قبلی بیان شد] اما به چه دلیل در روایت شریف حقیقت ليله قدر در فاطمه زهرا (س) متعین می‌گردد.

فرات کوفی [در تفسیر خود] از امام صادق علیه السلام [در تفسیر *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ*] روایت می‌کند: لیلہ فاطمه (س) است و قدر آن خداوند می‌باشد، پس هر کس کسی حق معرفت فاطمه زهرا (س) را بشناسد لیلہ القدر را درک نموده است، همانا او فاطمه نام گرفت زیرا خلق از درک و معرفت ایشان بریده شده‌اند.^۱

نتیجه‌گیری

تلقی ابن عربی و شارحان مکتب او (در این نوشتار، محمد بن حمزه فناری) از واژه یوم به عنوان بستری برای ظهور و خفای یکی از تجلیات حق، می‌تواند کلیدی راهگشا در تأویل بسیاری از مقاطع زمانی باشد که در قرآن و یا حتی روایات با ویژگی‌های خاص مطرح شده‌اند. این تلقی هر چند که منبعث از یوم عرفی است اما افق دید را از زمانی که فقط مقطعی از طلوع و غروب شمس به عنوان کوکبی در افلاک است، بسیار فراتر برده و به روح معنای یوم رهنمون می‌شود. این برداشت از کوچکترین مقطع یوم که همان «آن» است شروع می‌شود و به تعبیر ابن عربی برای وسیعترین «آن» حدی نمی‌شود تعیین کرد. پس تمامی مقاطعی را که چه از واژه یوم در ماهیت آنها استفاده شده، مانند یوم رب، یوم ذی المعارج و یوم القیامه و یا با عبارات لیل و نهار که اشاره به بخشی از یوم دارد، به کار رفته‌اند مانند لیلہ قدر، از این رهگذر قابلیت تأویل و رمزگشایی معنایی و معرفتی خواهند داشت. این تلاش را می‌توان فراتر از آیات، به ایام مذکور در روایات هم تسری داد و این روند تأویلی را به این حیطه‌ها هم توسعه بخشید.

۱. فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشُّكُّ [مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ] (فرات کوفی، ۱۳۶۹ ه. ش، ص. ۵۸۱)

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۷۴ ش) ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انتشارات سروش.
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۰۰ش). ترجمه عقلة المستوفز. ترجمه محمد خواجهوی. تهران: انتشارات مولی.
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۰۲ش). رساله آیام الشآن. پیش گفتار، ترجمه و شرح عبدالرضا مظاهری. تهران: نشر نفحات.
- ابن عربی، محیی الدین. (بی تا). الفتوحات المکیه (أربع مجلّدات). بیروت: دارالصادر.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۳ش). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعث.
- حافظ رجب بُرسی، رجب بن محمد. (۱۴۲۲ق). مشارق انوار الیقین. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۶ش). مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه. تحقیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۹) عقلانیت شهود. تدوین و تنظیم: حمید پارسانیا. قم: مرکز نشر اسرا.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۳ش). الغیبه. مقدمه محمد محسن آقابزرگ تهرانی. تحقیق علی احمد ناصح و عبادالله طهرانی. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۳۶۹ش). تفسیر فرات الکوفی. تصحیح محمد کاظم محمودی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- فناری، محمدین حمزه. (۲۰۱۰م). مصباح الانس بین المعقول و المشهود. تصحیح و تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب الکافی. (۱۳۶۳ش). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷ش). مفاتیح نوین. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
- یزدان پناه، سید یدالله. (۱۳۹۷ش). فروغ معرفت در اسرار خلافت و ولایت شرحی بر رساله مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه امام خمینی (ره). تحقیق و نگارش سعید هلالیان. تهران: چاپ و نشر عروج، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).